

دمیترو کولیب‌ا، وزیر امور خارجهٔ اوکراین در مقاله‌ای از تطبیق مسکو وکی‌یف با جنگ نوشت

توهم صلح در اوکراین



است. بنابراین، پوتین ممکن است در حال آماده شدن برای جنگ‌های همزمان در مقیاس‌های مختلف باشد.

اروپا مجموعه‌ای از تحریم‌ها را علیه مسکو اعمال کرده است که از نظر سیاسی و مالی ارزشمند هستند تا جلوی تجاوز روسیه را بگیرند. اما مهم نیست که اتحادیه اروپا چقدر از هر محدودیت جدید راضی باشد، اتحادیه اروپا نمی‌تواند به تنهایی ماشین جنگی روسیه را فلج کند. اما با اینکه بلوک اروپا سرکوب ناوگان نفتکش‌های سایه‌ای را که روسیه برای فرار از تحریم‌ها استفاده می‌کند، تشدید کرده این دلگرم‌کننده است، اما این امر قیمت نفت روسیه را به اندازه‌ای کاهش نمی‌دهد که تفاوت عمده‌ای ایجاد کند.

پوتین ممکن است در صورت مشاهده سقوط مداوم قیمت نفت روسیه که منابع مالی اقتصاد جنگی او را از بین می‌برد، نظر خود را در مورد ادامه جنگ تغییر دهد. با این حال، ایجاد چنین سقروطی مستلزم مشارکت فعال ایالات متحده است که اهرم فشار بر بازار جهانی را در دست دارد. واشنگتن باید تحریم‌های شل‌دیدتری را بر صنعت نفت روسیه اعمال کند و عربستان سعودی، یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان نفت جهان و هند یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان نفت روسیه را متقاعد کند که به تلاش این کشور بپیوندند. چنین ائتلافی سپس باید چین را به عدم دخالت وادار کند، تا حلی با روشن کردن اینکه هدف این ائتلاف پایان جنگ است، نه پایان روسیه. به نظر می‌رسد ریاض با توجه به روابط نزدیک با چین و ایالات متحده، در بهترین موقعیت برای انجام این کار قرار دارد. اما همه این اقدامات بسیار بعید است. ترامپ لحن خود را نسبت به پوتین تندتر کرده است، اما هیچ نشانه‌ای مبنی بر آمادگی برای اقدام جدی علیه او نشان نداده است. در همین حال، هند و عربستان سعودی هیچ اشتیاقی برای اقدام علیه کرملین در این مقیاس ندارند. این به وضوح به این معنی است که پوتین به اندازه کافی از تجارت نفت درآمد کسب خواهد کرد تا بودجه یک تلاش جنگی – و شاید نه فقط در اوکراین – را تأمین کند.

بنابراین به نظر می‌رسد دوران صلح در اروپا به پایان رسیده است. احتمال ادامه جنگ در اوکراین بسیار بیشتر از توقف آن است. نه پوتین و نه زلنسکی دلیلی برای تسلیم شدن ندارند؛ رئیس‌جمهور اوکراین معتقد است که واگذاری بخشی از اوکراین در حال حاضر در نهایت منجر به از دست دادن تمام آن توسط کی‌یف خواهد شد که چیزی جز مرگ از بیش تعیین شده نیست. ترامپ و دیگران قدرت تغییر نظرات و تاکتیک‌های خود را دارند. اما بهترین کاری که اروپایی‌ها اکنون می‌توانند انجام دهند، تسریع تلاش‌هایشان برای تسلیح کی‌یف و خودشان است.

پیشرفت‌های چشمگیری نداشته است، اما پوتین هیچ نشانه‌ای از دور شدن از اهداف مطلق‌گرایانه خود نشان نداده است. بنابراین برای ترامپ – یا هر کس دیگری – غیرممکن است که اوکراین را به سمت توافق نامطلوبی سوق دهد که فکر نمی‌کند روسیه به آن احترام خواهد گذاشت.

جبهه دوم

با این حال، شکست‌های ترامپ در عرصه اوکراین به سختی به این معنی است که سیاست او در قبال روسیه در زمینه امنیت مهم نخواهد بود. آغوش باز رئیس‌جمهور نسبت به مسکو و چرخش متقابل او از اروپا، این قاره را به سمت استقلال بیشتر سوق می‌دهد و مردم آن را بسیار بیشتر در معرض خطر قرار می‌دهد. کشورهای اروپایی در تلاش هستند تا ارتش‌های قدرتمندتر و پایگاه صنعتی دفاعی بهتری ایجاد کنند، اما نه به اندازه‌ای سریع که نیازهای خود یا اوکراین را برآورده کند. ترامپ گفته است که از ناتو خارج نخواهد شد. اما با توجه به خصومت آشکار او با اروپا و سابقه خروج ایالات متحده از جنگ‌های خارجی، تصور اینکه سربازان آمریکایی برای اروپا جان خود را فدا کنند، دشوار است.

ترکیب این عوامل، حمله به یک متحد ناتو در اروپا را برای پوتین وسوسه‌انگیز می‌کند. برخلاف اوکراین، هدف اولیه او نه مطیع کردن این کشور، بلکه صرفاً افسشای ضعیف اروپا و دروغین بودن تعهد ناتو به امنیت جمعی خواهد بود.

اما چند سال آینده می‌تواند بهترین فرصت او برای تصرف واقعی بخشی از قلمرو ناتو باشد، قبل از اینکه اروپا به طور مؤثر شکاف‌های دفاعی خود را پر کند و قبل از اینکه ترامپ با رئیس‌جمهور ایالات متحده‌ای که به قاره اهمیت می‌دهد، جایگزین شود.

مسکو قادر است در حالی که همچنان با کی‌یف در حال نبرد است، جبهه جدیدی را باز کند. این کشور در امتداد مرزهای روسیه با فنلاند و نروژ، تقویت نیرو انجام داده است که شبیه به همانی است که در بهار ۲۰۲۱ در امتداد مرز اوکراین ایجاد کرد. این کشور در دریای بالتیک به طور فزاینده‌ای تهاجمی شده است. اخیراً از رزمایش‌های گسترده با بلاروس خبر داده است.

پوتین ثابت کرده است که حاضر است مردم خود را در مقیاس غیرقابل تصور برای اکثر ملت‌ها در راستای اهداف نظامی خود، متحمل سختی‌هایی کند. او رابطه نزدیکی با چین دارد، در حالی که اردوگاه اوکراین با برداشت‌های مخالف از اهداف نهایی روسیه مواجه است و او در حال اجرای یک اقتصاد جنگی است.

این نوع از ترکیب بین علم و اسلام و سنت و مدرنیته در تجربه رهبری انقلاب اسلامی چالش‌های جدیدی را بین ایران و آمریکا ایجاد کرد. این چالش‌ها نه بر سر موشک‌های بالستیک یا انرژی هسته‌ای بلکه بر سر معیارهای انسانی جدیدی است که تجربه نیم‌قرن ما و دانشمندان جوان ما در عرصه‌های علوم اسلامی، علوم انسانی، علوم اجتماعی و نیز در عرصه‌های علوم طبیعی پیش گذاشته‌اند.

این طرز فکر ممکن است منطقی به نظر برسد اما دست اوکراین را اشتباه می‌خواند. کی‌یف مطمئناً می‌توانست کارتهای بهتری داشته باشد، اما این کشور اقتدار ناامید نیست که اکنون تسلیم شود. اوکراین برای محافظت از خود در برابر تغییرات بالقوه چشمگیر در مسیر جنگ ناشی از کاهش حمایت نظامی ایالات متحده، روی اروپا حساب می‌کند. اوکراین همچنین می‌داند که وضعیت در خطوط مقدم به آن اندازه که بسیاری می‌گویند، وخیم نیست. در دسامبر ۲۰۲۳، روسیه تقریباً ۴۲۰۰۰ مایل مربع از خاک اوکراین را کنترل می‌کرد. در دسامبر ۲۰۲۴، این رقم تنها اندکی افزایش یافته و به حدود ۴۳۶۰۰ مایل مربع رسیده بود. از آن زمان، تصرفات روسیه عملاً ثابت مانده و تا اواخر ماه می، روسیه تقریباً ۴۳۶۵۰ مایل مربع از خاک اوکراین را در اختیار داشت.

تحلیلگرانی که به اخبار توجه زیادی دارند، گزارش‌هایی مبنی بر تصرف یک مایل مربع و روستایی پس از دیگری توسط ارتش روسیه خوانده‌اند. اما اگر کمی از این موضوع دور شویم، کشوری که ظاهراً همه کارت‌ها را در دست دارد، در ۱۶ ماه گذشته تنها ۱۶۵۰ مایل مربع از ۲۳۳۰۳۰ مایل مربع اوکراین را به دست آورده است. به عبارت دیگر، مسکو از اشغال حدود ۱۸ درصد از خاک اوکراین در اواخر سال ۲۰۲۳ به تقریباً ۱۹ درصد امروز رسیده است.

بنابراین، کی‌یف معتقد است که زمان دارد تا موقعیت خود را، چه از نظر دیپلماتیک و چه در میدان نبرد، تقویت کند. البته عواملی فراتر از پیشروی‌های ارضی روسیه وجود دارد که می‌تواند محاسبات اوکراین را تغییر دهد. از جمله تغییر رویکرد قابل توجه مسکو به اهداف محدودتر. کی‌یف همچنین ممکن است در صورت عدم موفقیت اروپا در تحویل سلاح برای جبران کمبود ناشی از عدم ارسال مهمات از سوی ایالات متحده و همچنین فروپاشی دفاع هوایی اوکراین بدون تأمین رهگیرهای پاتریوت ساخت آمریکا، عقب‌نشینی کند. (این موشک‌ها شاید بزرگ‌ترین منبع اهرم فشار ترامپ باشند). اگر زیرساخت‌های غیرنظامی کی‌یف بیشتر آسیب ببینند، این کشور ممکن است به فکر امتیاز دادن ببقند. پوتین از این موضوع آگاه است، به همین دلیل است که بیش از هر زمان دیگری رگباری از پهپادها و موشک‌ها را به سمت این کشور می‌فرستد.

اما در حال حاضر، پدافند هوایی اوکراین پابرجاست. اروپا در حال اعلام کمک‌های نظامی جدید به اوکراین است و در عین حال سرمایه‌گذاری بیشتری در تولیدات دفاعی در این قاره انجام می‌دهد. اگرچه ارتش روسیه

سجاد عطا‌زاده
مترجم

دمیترو کولیب‌ا، وزیر امور خارجه اوکراین، در مقاله «توهم صلح‌سازی در اوکراین، کی‌یف از حاکمیت خود کوتاه نمی‌آید زیرا با شکست روبه‌رو نیست» که در وب سایت فارن افرز منتشر شده است، به طرح این گزاره می‌پردازد که هم روسیه و هم اوکراین خود را با شرایط جنگی تطبیق داده‌اند و همین مسئله سبب خواهد شد تا به این زودی‌ها خبری از صلح در اروپا نباشد.

از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ در ژانویه، جهان مسحور چشم‌انداز آتش‌بس در اوکراین شده است. دلیل این امر به راحتی قابل درک است. انتخاب رئیس‌جمهوری در آمریکا که قصد داشت به عنوان یک میانجی برای اوکراین عمل کند – و نه یک حامی برای اوکراین – به عنوان فرصتی برای برهم زدن وضع موجود و توقف خونریزی تلقی می‌شد. اما دیپلماسی مؤثر در زمان جنگ مستلزم اعمال میزان مناسبی از اهرم فشار – چماق و هویج – بر طرف‌های مناسب و ذیل محدودیت‌های زمانی است. ترامپ با وعده نتیجه‌ای سریع، عامل نهایی را معرفی کرد و وقتی این امر غیرممکن شد، با تهدید ناموفق به ترک کامل مذاکرات، شکست خورد. اما او در مورد پاداش و مجازات شکست خورد و تمام چماق‌ها را علیه کشوری که مورد حمله قرار گرفته بود به کار گرفت در حالی که تمام هویج‌ها را برای مهاجم نگه داشت. او علیه اوکراین موضع گرفت، آن را به خاطر جنگ سرزنش کرد و در مقطعی کمک به ارتش آن را به حالت تعلیق درآورد. در همین حال، او ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه را ستود. در نتیجه، جهان اکنون به مذاکرات معنادار نزدیک‌تر از زمانی نیست که ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده در ماه نوامبر پیروز شد. کشورها چیزهای زیادی شنیده و دیده‌اند؛ پیام‌های مسکو در حمایت از ترامپ، استقبال کی‌یف از مذاکرات، نزدیکی اروپا به آمریکا و دیپلماسی رفت و برگشتی. اما این‌ها بیشتر از اینکه پلی برای صلح باشند، تلاشی برای چاپلوسی در نزد رئیس‌جمهور ایالات متحده به شمار می‌روند؛ هدف پایان دادن به جنگ نیست، بلکه نزدیک کردن ترامپ به یک طرف و جلوگیری از افتادن او به سمت طرف دیگر است.

واقعیت تلخ این است که نه روسیه و نه اوکراین انگیزه زیادی برای توقف جنگ ندارند. مسکو یک اقتصاد برای شرایط جنگی ایجاد کرده است که به این کشور اجازه می‌دهد به جنگ ادامه دهد و متوقف کردن آن را دشوار می‌کند. اوکراین هم هیچ تمایلی به مصالحه بر سرر حاکمیت خود ندارد و ارتش آن به اندازه کافی قوی است که بتواند به دفاع مؤثر ادامه دهد. در نتیجه، در حال حاضر، آتش‌بس در اوکراین غیر ممکن است.

دوستان اوکراین در غرب مدت‌هاست که در ارزیابی خود از خواسته‌های روسیه اختلاف نظر دارند. به گفته برخی، پوتین دستور کار محدودی را دنبال می‌کند و به دستاوردهای محدودی پسنده خواهد کرد. با این منطق، کرملین ممکن است، مثلاً با توافقی که بپذیرد بخش‌های اشغالی اوکراین به حق متعلق به روسیه باشند و تضمین کند که اوکراین به ناتو نخواهد پیوست، راضی شود. برخی دیگر به شدت مخالف هستند. از نظر آن‌ها، مماشات با پوتین فقط او را تشویق می‌کند. رئیس‌جمهور روسیه با هدف تصرف تمام اوکراین وارد شده است، کشوری که اصل استقلال آن با دیدگاه پوتین در مورد نقشش در تاریخ ناسازگار است. این گروه با استناد به رساله پیش از جنگ پوتین با عنوان «درباره وحدت تاریخی روس‌ها و اوکراینی‌ها»، که در آن استدلال کرده بود که اوکراینی‌ها یک ملیت جداگانه نیستند، بلکه روس‌های سرکشی هستند که باید تحت حاکمیت مسکو بازگردانده شوند، موضع خود را تقویت می‌کنند. رهبر روسیه در تفرکات خود در مورد مذاکرات صلح، بارها گفته است که هرگونه توافقی باید به «علل ریشه‌ای دیگری» بپردازد؛ یعنی حاکمیت اوکراین را از بین ببرد.

برخی از سیاست‌گذاران غربی این نکته را درک می‌کنند، اما استدلال می‌نمایند که هر چه جنگ طولانی‌تر شود، موقعیت اوکراین ضعیف‌تر شده و احتمال تسلیم شدن آن در نهایت بیشتر می‌گردد. بنابراین، بهتر است اکنون یک توافق بد را بپذیرید تا اینکه بعداً توافق بدتری حاصل شود. به نظر می‌رسد خود ترامپ نیز با این نظر موافق است. او در ماه فوریه به ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، گفت: «شما کارت ندارید.»

از غرب‌شناسی منفی تا غرب‌شناسی مثبت

حبیب‌الله بابایی
رئیس پژوهشکده مطالعات تمدنی و اجتماعی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

در ارزیابی تمدنی انقلاب اسلامی باید تمدن را از نو شناخت و شاخص‌های آن را از نو فهرست کرد. به نظر می‌رسد مفهوم تمدن و نیز شاخص‌های تمدنی در ایران، از امر انسانی به امر مادی تقلیل یافته و از امور باطنی به امور ظاهری تنزل پیدا کرده است.

ادبیات جدید تمدنی در ایران امروز و حتی در دنیای غرب بر ابعاد اخلاقی و انسانی در تمدن و تمدن‌بودگی تأکید کرده است. تأکید بر امر باطنی و اخلاقی هرگز به معنای افتادن در دام دوگانه انحرافی «ننان یا ایمان» نیست، بلکه مراد از این دوگانگی طرح یک اولویت‌بندی در ساخت و حتی شناخت یک تمدن است. بدون نظام اولویت‌ها امکانی برای ساخت یک تمدن و نظام نیازها و نظام پاسخ‌ها وجود نخواهد داشت. با این رویکرد الهی – انسانی، مفردات خط امام و خط انقلاب را همچون عناصری مانند استقلال‌خواهی، ایستادگی، فلسطین باید یا رویکرد انسانی نیز تفسیر کرد. استقلال‌خواهی در انقلاب اسلامی امری اخلاقی و انسانی است، مسئله مقاومت در برابر زیاده‌خواهی‌های نظام سلطه یک امر اخلاقی و انسانی است و نیز مسئله فلسطین و دفاع از

به نظر می‌رسد یکی از چالش‌های درونی ما، «برخورد تمدنی» در درون دنیای اسلام و در داخل ایران معاصر است. این برخورد تمدنی در درون مرزهای ایران و چالش‌های برآمده از آن را می‌توان با گفت‌وگو (داشتن حسن‌الاستماع) کنترل و تدبیر کرد.

چالش دوم، غرب‌زدگی عمیقی است که در جامعه امروز و در لایه‌های زیرین اجتماعی با آن مواجهیم. امروز ما به جلال آلا حمد‌های جدید و فخرالدین شادمان‌های امروزی نیاز داریم که عمق غرب‌زدگی را در لایه‌های زیرین جامعه ما شناسایی کند و نسبت به تدبیر آن اندیشه‌ای بسازد. چالش سوم، خلط و خبط آزاددهنده‌ای است که بین «پلورالیسم معرفتی» با «تکثرگرایی تمدنی یا حتی اجتماعی» ایجاد شده است. برخی از کسانی که پلورالیسم معرفتی را به‌درستی رد و انکار می‌کنند، به نادرستی تکثرگرایی و تنوع‌گرایی اجتماعی و سیاسی را هم رد و انکار می‌کنند. این رد و انکار، منحصر به جبهه اصول‌گرایان نیست، بلکه این گونه از عصبانیت از غیرخودی‌ها در جبهه اصلاح‌طلبان نیز به‌جد وجود دارد و همین روحیه موجب شده در هر دوره دولتی نیمی از نخبگان جامعه اساساً از مشارکت در حل مسائل کلان جامعه به حاشیه بروند و ظرفیت‌های تمدنی ایران اسلامی عملاً به طور شکننده‌ای کاسته شود.

مجری انحصاری تبلیغات
دانشگاه آزاد اسلامی

کانون تبلیغاتی
سیهر
جوان

۰۹۳۹۸۸۸۸۶۹۹